

بررسی فقهی تکلیف والدین نسبت به بیدار کردن فرزندان برای نماز

جواد ابروانی

نویسنده مسئول، استاد، گروه علوم قرآنی و حدیث، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران. رایانامه: dr.iravani@razavi.ac.ir

چکیده

تربیت دینی و از جمله آموزش و تمرین دادن کودکان بر عبادات، جزو وظایف والدین است. اما آیا والدین وظیفه دارند فرزندان خود را برای ادای فریضه نماز، از خواب بیدار کنند و از حصول این کار، اطمینان حاصل نمایند؟ این تحقیق که به روش کتابخانه‌ای و شیوه توصیفی - تحلیلی سامان یافته، با اجتهاد در منابع فقه، دلایلی را برای اثبات و رد این تکلیف، گردآوری کرده و به نقد و بررسی آن‌ها پرداخته است. دلایل و مؤیداتی همچون وظیفه تربیت دینی، روایات دال بر مطلوبیت یا لزوم بیدار کردن برای نماز، اولویت روایات ضرب فرزندان بر نماز، روایات دال بر لزوم تمرین و عادت دادن فرزندان به عبادت، اطلاق ادله نهی از منکر و وجوب بیدار کردن از باب «مقدمه مفوته»، بر وجود چنین تکلیفی دلالت دارد و در مقابل، دلایل و شواهدی وجود دارد همچون رفع تکلیف از نائم، منافات داشتن بیدار کردن از سر اکراه با قصد قربت، ادله نفی اکراه در دین، زمینه‌ساز بودن دین‌گریزی فرزندان، و سیره برخی از عالمان دینی، بر نفی آن. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که این مسئله دست‌کم چهار صورت دارد و حکم تکلیف والدین در این صورت، متفاوت است: تکلیف والدین به بیدار کردن در صورت تمایل و سفارش فرزندان به این کار، نیز در صورتی که بدون آن، غالباً یا همیشه خواب بمانند ولی در صورت بیدار کردن توسط والدین، بدون مقاومت و ناراضی، نماز را اقامه کنند، عدم تکلیف در صورتی که خود بنا بر بیدار شدن داشته اتفاقی خواب بمانند، و نیز در صورتی که بدان ناراضی بوده در برابر آن به لجبازی و نزاع پردازند.

کلیدواژه‌ها: تربیت دینی، نماز، بیدار کردن برای نماز، امر به معروف.

مقدمه

از جمله مشکلات والدین در تربیت دینی فرزندان، سستی و عدم اهتمام به‌ویژه در سنین نوجوانی برای اقامه نماز است. به طور خاص، بسیاری از پدران و مادران، از بیدار نشدن فرزندان برای نماز صبح و مشکلاتشان در این کار، شکوه دارند. برخی از آنان برای بیدار کردن فرزند خود به شیوه‌های سخت و خشن متوسل می‌شوند که تنش‌هایی را بین آنان ایجاد می‌کند. برخی دیگر خود را مکلف به این کار نمی‌بینند و اقدامی برای بیدار کردن فرزندان خود انجام نمی‌دهند

و گاه اختلاف نظر بین پدر و مادر در این باره، به نزاع بین آنان نیز تبدیل می‌شود.

پرسش این است که آیا والدین برای بیدار کردن فرزندان خود تکلیفی دارند؟ و در صورت امتناع فرزندان از بیدار شدن و تصریح و اصرار آنان به ترک این کار، آیا والدین موظف به اقدامات سخت‌تری هستند؟ یادکردنی است این موضوع به طور مستقل و استدلالی در متون فقهی مورد بحث قرار نگرفته است. نظرات فقیهان معاصر نیز گونه‌گون و کلی است؛ برای نمونه: ضرورت بیدار کردن فرزند توسط پدر حتی به شیوه‌ای نادرست، اگر مقتضای تربیت دینی بوده و بیدار نشدن فرزند بر اثر اهمال باشد، (سیستانی، <https://www.sistani.org/persian/qa/0861>) لزوم بیدار کردن فرزند در صورتی که بیدار نکردن موجب سبک شمردن نماز شود. (خامنه‌ای، <https://www.leader.ir>؛ فاضل لنکرانی، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۸۶) بیدار کردن در صورت علم به رضایت فرزند و نیز در صورتی که بیدار نکردن باعث سهل‌انگاری در نماز می‌شود و عدم جواز در غیر این دو صورت، (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷، ج ۲، ص ۱۴۶) لزوم آن بر پدر و جد و حتی لزوم زجر و انقباض مشروط به عدم مفسده (گلپایگانی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۵۲۷) جواز بیدار کردن نائم حتی اگر موجب ناراحتی او شود (تبریزی، بی تا، ج ۱، ص ۸۱-۸۲ و ۸۶)، سیره بر بیدار کردن در صورت عدم مانع و ضرر برای فرد خوابیده (بهجت، ۱۴۲۸، ج ۲، ص ۹ و ج ۳، ص ۱۴۳) و وظیفه بودن نسبت به اعضای خانواده به طور مطلق (صافی گلپایگانی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۸۹)

این نوشتار که به روش کتابخانه‌ای و شیوه توصیفی-تحلیلی سامان یافته در پی بررسی این مسأله است. تحقیق پیش رو به گونه اجتهادی، به گردآوری، تحلیل و نقادی دلایل احتمالی دو طرف مسأله پرداخته است.

۱. پیشینه بحث

چنان‌که اشاره شد، این مسأله در منابع متداول فقهی به بحث نهاده نشده است. در بین تحقیقات موجود، مقالاتی نزدیک به محل بحث وجود دارد؛ کریمیان (۱۳۹۵) در «واکاوی مفهوم ضرب در احادیث تنبیه کودکان برای نماز»، به بررسی سندی و محتوایی روایات مشتمل بر ضرب کودکان برای وادار کردن آنان به نماز پرداخته است. حاجی ده آبادی (۱۳۸۳) نیز در «درآمدی بر الزام فرزندان به تکالیف دینی»، به طور عام، وظیفه والدین در الزام فرزندان به تکالیف و حد و حدود آن را به بررسی نهاده است. موسوی (۱۳۹۳) در «بیدار کردن متربی برای نماز از نظر فقه تربیتی» این مسأله را از نظر «فقه تربیتی» مورد بررسی قرار داده و با استناد به روایات و تقدم ادله تربیت، استحباب و در شرایطی وجوب ایقاعا متربی برای نماز را نتیجه گرفته است. دو مقاله نخست به مسأله محل بحث ورود نکرده‌اند و مقاله اخیر، هم از نظر رویکرد (فقه تربیتی)، هم موضوع (مربی و متربی)، هم ادله (نپرداختن به بخش قابل توجهی از دلایل و مؤیدات، که در این تحقیق ارائه و نقد و بررسی شده)، هم نقادی ادله، و هم نتایج بحث، با مقاله حاضر تمایزات و تفاوت‌های اساسی دارد و حتی در بخشی از ادله به ظاهر مشترک، مباحث آن‌ها متفاوت است. این تحقیق، نخستین پژوهشی است که به صورت نظام‌مند

به نقد سندی و محتوایی همزمان تمامی ادله (موافق و مخالف) می‌پردازد و آن را در قالب الگویی عملیاتی (در چهار صورت) ارائه می‌دهد.

۲. دلایل و مؤیدات تکلیف والدین به بیدار کردن فرزندان

دلایل و مؤیدات متعددی تکلیف پدر و مادر نسبت به بیدار کردن فرزندان برای نماز را نشان می‌دهد:

۲-۱. وظیفه تربیت دینی

آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ» (تحریم/ ۶): ای مؤمنان! خود و خانواده خود را از آتشی که هیزم آن انسان‌ها و سنگ‌ها است حفظ کنید. به طور عام و آیه «وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا» (طه/ ۱۳۲): و خانواده‌ات را به نماز فرمان بده و بر آن شکیبایی ورز. در خصوص نماز، تکلیفی را متوجه اولیای فرزندان می‌کند که نسبت به دور ساختن آنان از عذاب دوزخ و نماز آن‌ها اهتمام ورزند. آیه دوم اگر چه به ظاهر خطاب به شخص پیامبر (ص) است، بسان بسیاری از خطب‌های دیگر قرآن، حکم و تکلیفی را متوجه همه افراد می‌کند (قرطبی، ۱۴۰۵، ج ۱۱، ص ۲۶۳؛ فاضل مقداد، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۶۳)، چه، روشن است که «امر خانواده به نماز» جزء «اختصاصات النبی (ص) نیست، از این رو، آیه «وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ» (مریم/ ۵۵) و همواره خانواده‌اش را به نماز فرمان می‌داد. سیره پیامبری الهی (اسماعیل) را در این زمینه یادآور می‌شود. حال می‌توان گفت بیدار کردن خانواده و فرزندان برای نماز، مصداق بارزی از «امر خانواده به نماز» است که مشروعیت و مطلوبیت و حتی الزامی بودن آن را نشان می‌دهد.

نقد و بررسی

این آیات، به طور کلی بر وظیفه والدین در تربیت دینی فرزندان نشان دلالت دارد که موضوعی مسلم است. ولی دلالتی بر لزوم بیدار کردن آنان برای نماز ندارد؛ تربیت دینی در بیداری فرد و با شیوه‌های درست آن بایستی انجام شود و در صورتی که انگیزه و آمادگی فرد از پیش ایجاد نشده باشد، بیدار کردن با زور و اکراه نتیجه عکس خواهد داد. ذیل آیه دوم نیز هیچ روایتی مبنی بر لزوم بیدار کردن خانواده به عنوان مصداق آیه وارد نشده است، جز یک روایت که می‌گوید: عمر بن خطاب آخر شب خانواده خود را برای نماز بیدار می‌کرد و این آیه را قرائت می‌نمود (سیوطی، ۱۳۶۵، ج ۴، ص ۳۱۳) که طبعا حجیتی ندارد. در برخی روایات چنین آمده که پس از نزول آیه «وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ» رسول خدا (ص) به مدت چند ماه هر روز صبحگاهان بر در خانه فاطمه (س) و علی (ع) می‌ایستاد و می‌فرمود: «نماز». (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۲، ص ۱۱۵؛ قرطبی، ۱۴۰۵، ج ۱۱، ص ۲۶۳) و طبق روایتی دیگر، به مدت نه ماه به وقت هر نماز، در آنجا می‌ایستاد و می‌فرمود: «الصلاة رحمکم الله إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا.» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۵۹) این روایات البته از باب «جری و تطبیق» است نه شأن نزول یا حادثه‌ای در پی نزول آیه، چه، این آیه و تمام سوره «طه» مکی است و در زمان نزول آیه، اهل پیامبر (ص)، خدیجه و علی (ع) و احتمالا برخی از دختران پیامبر (ص) بودند.

(طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۴، ص ۲۳۹) حال آیا پیامبر (ص) آنان را برای نماز صبح از خواب بیدار می فرمود؟ در روایتی عبارت «كُلَّ سَحْرَةَ: هر سحرگاهان» آمده (حاکم حسکانی، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۴۹۸؛ بحرانی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۷۹۰) که «آخر شب و اندکی پیش از نماز صبح» معنا می دهد (ابن منظور، ۱۴۰۵، ج ۴، ص ۳۵۰) و این احتمال را تقویت می کند که بیدار کردن اهل خانه نیز می تواند مقصود باشد. اما با توجه به شخصیت متعالی دینی حضرت فاطمه (س) و خانواده محترمشان، بسیار بعید است که تصور کنیم آنان خود برای نماز بیدار نمی شدند تا پیامبر (ص) آنان را بیدار کند. بلکه این کار، نوعی الگوسازی برای ترغیب و تشویق خانواده به نماز بوده و در ضمن، تأکیدی مکرر و پی در پی بر تعیین «مصادیق اهل بیت» در روایت دیگری از امیرمؤمنان (ع) ذیل آیه ۱۳۲ سوره طه آمده است: «... فَكَانَ يَأْمُرُ بِهَا أَهْلَهُ وَ [يُصْبِرُ] يَصْبِرُ عَلَيْهَا نَفْسَهُ» (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۹) این روایت نیز بر محل بحث دلالت روشنی ندارد.

روایت ذیل، حد وظایف والدین در تربیت دینی فرزندان را به روشنی تبیین نموده است: «عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا قُلْتُ: كَيْفَ أَقِيهِمْ؟ قَالَ: «تَأْمُرُهُمْ بِمَا أَمَرَ اللَّهُ، وَتَنْهَاهُمْ عَمَّا نَهَاَهُمُ اللَّهُ، فَإِنْ أَطَاعُوا كُنْتَ قَدْ وَقَيْتَهُمْ، وَإِنْ عَصَوْكَ كُنْتَ قَدْ قَضَيْتَ مَا عَلَيْكَ» (کلینی، ۱۳۶۷، ج ۵، ص ۶۲؛ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۱۷۹) براین اساس، اصرار پدر و مادر بر بیدار کردن فرزند هنگام نماز صبح و نظارت و مراقبت برای اطمینان از خواندن نماز و احیانا توسل به تهدید و خشونت در این کار، با «تَأْمُرُهُمْ ... وَ إِنْ عَصَوْكَ كُنْتَ قَدْ قَضَيْتَ مَا عَلَيْكَ» همخوانی ندارد.

۲-۲. روایات دال بر مطلوبیت یا لزوم بیدار کردن برای نماز

روایات متعددی وجود دارد که از آنها، مطلوبیت و مشروعیت بیدار کردن خانواده و دیگران برای نماز - حتی نماز شب - برداشت می شود به گونه ای که نشان می دهد این کار، سیره اولیای الهی و صحابه بوده است:

یک. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع: ... يَنْبَغِي لِلرَّجُلِ إِذَا صَلَّى بِاللَّيْلِ أَنْ يُسْمِعَ أَهْلَهُ لِكَيْ يَقُومَ النَّائِمُ وَ يَتَحَرَّكَ الْمُتَحَرِّكَ» (صدوق، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۳۶۴؛ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۱۲۴)

دو. «عَنْ أَبِي سَعِيدِ الْخُدْرِيِّ عَنِ النَّبِيِّ ص قَالَ: إِذَا أَيْقَظَ الرَّجُلُ أَهْلَهُ مِنَ اللَّيْلِ وَ تَوَضَّأَ وَ صَلَّى كَتَبْنَا مِنْ الذَّاكِرِينَ اللَّهُ كَثِيرًا وَ الذَّاكِرَاتِ» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۵۶۱؛ سیوطی، ۱۳۶۵، ج ۵، ص ۲۰۰؛ حر عاملی، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۱۹۹)

سه. «عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ: أَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ خَرَجَ يُوقِظُ النَّاسَ لِصَلَاةِ الصُّبْحِ، فَضَرَبَهُ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مُلْجَمٍ بِالسَّيْفِ» (حمیری، ۱۴۱۳، ص ۱۴۳؛ حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۸، ص ۲۸۳)

چهار. «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ جَدِّهِ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ قَالَ وَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ يَكُونُ فِي صَلَاتِهِ وَ إِلَى جَانِبِهِ رَجُلٌ رَاقِدٌ، فَيُرِيدُ أَنْ يُوقِظَهُ فَيُصْبِحُ وَ يَرْفَعُ صَوْتَهُ لَا يُرِيدُ إِلَّا لِيَسْتَيْقِظَ الرَّجُلُ، أَوْ مَا عَلَيْهِ؟ قَالَ: لَا يَقْطَعُ ذَلِكَ صَلَاتَهُ، وَ لَا شَيْءَ عَلَيْهِ» (حمیری، ۱۴۱۳، ص ۲۰۰)

پنج. «وروی: إِنْ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَيْقَظَ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ نَوْمِهِ وَ قَدْ أَصَابَهُ تَرَابٌ وَقَالَ: قُمْ يَا أَبَا تَرَابٍ»

(حر عاملی، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۱۹۹)

شش. «عن النبی (ص): «رحم الله رجلا قام من الليل فصلى وأيقظ امرأته فان أبت نضح في وجهها الماء رحم الله امرأة قامت من الليل فصلت وأيقظت زوجها فان أبت نضحت في وجهه الماء» (سجستانی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۲۹۵) هفت. «عن أبي بكره قال: خرجت مع النبي صلى الله عليه وسلم لصلاة الصبح فكان لا يمر برجل الا ناداه بالصلاة أو حرکه برجله» (سجستانی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۲۸۵)

روایاتی نیز نشان می‌دهد که پیامبر (ص)، فاطمه (س) و نیز ابن عباس، خانواده خود را شب ۲۳ ماه رمضان بیدار می‌کردند. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۴، ص ۱۰؛ ابن حنبل، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۳۲)

به استناد این گونه روایات، برخی از فقیهان تصریح کرده‌اند مستحب است زن و شوهر یکدیگر را برای نماز شب بیدار کنند (نووی، بی‌تا، ج ۴، ص ۴۶؛ سابق، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۰۲. نیز: عظیم آبادی، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۱۳۵) چنان‌که بیدار کردن افراد را برای نماز به طور مطلق مستحب دانسته‌اند به‌ویژه اگر وقت آن تنگ باشد. (نووی، بی‌تا، ج ۳، ص ۷۴-۷۵؛ شربینی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۱۲۸؛ ابن حجر، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۰۶؛ عینی، بی‌تا، ج ۴، ص ۱۱۴) برخی گفته‌اند در صورتی که معلوم باشد فرد در وقت نماز بیدار نخواهد شد، بیدار کردنش واجب است. (بکری دمیاطی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۱۴۲)

حال اگر بیدار کردن خانواده برای نماز شب مطلوب است، برای نماز صبح به طریق اولی مطلوبیت دارد و زمانی که مطلوبیت آن برای نماز مستحبی ثابت شد، می‌توان گفت در مورد نماز واجب، مطلوبیتی در حد الزام خواهد داشت. روایت سوم نیز نشان می‌دهد که بیدار کردن مردم برای نماز صبح، سیره امیرمؤمنان (ع) بوده است. بنابراین، در مورد فرزندان که وظیفه تربیت دینی آنان بر دوش والدین است، مطلوبیت مضاعفی خواهد داشت.

نقد و بررسی

از بین روایات یادشده، مهم، سه روایت نخست است؛ از نظر سندی، روایت نخست را شیخ طوسی و شیخ صدوق گزارش کرده‌اند؛ سند شیخ طوسی به سبب «عن بعض اصحابنا» مرسل و ضعیف است و سند شیخ صدوق به سبب «علی بن اسباط» که فطحی مذهب ولی ثقة است (خوئی، ۱۴۱۳، ج ۱۲، ص ۲۸۴) «موثق» می‌باشد. روایت دوم، به صورت مرسل نقل شده و متصف به ضعف می‌شود. روایت سوم سبب «ابی البختری» که عامی بوده و تضعیف شده است (خوئی، ۱۴۱۳، ج ۲۰، ص ۲۳۲) ضعیف می‌باشد. اما روایت چهارم، دلالتی بر لزوم یا مطلوبیت بیدار کردن برای نماز ندارد و صرفاً حکم این کار را برای فرد نمازگزار- از نظر مبطل بودن نماز- ذکر می‌کند و سایر روایات نیز مرسل یا عامی‌اند.

به هر روی، استناد به این روایات از چند جهت مخدوش است؛

نخست این‌که اصولاً «سیره» اجمال دارد و شرایط و زمینه‌ها را نشان نمی‌دهد؛ آیا خانواده فرد، خود سفارش به بیدار کردن کرده بودند یا خیر؟ و آیا در صورت عدم سفارش، به این کار راضی بوده از آن استقبال می‌کرده‌اند یا مخالف

بوده و هنگام بیدار شدن، امتناع می‌نموده‌اند؟ بدهی است روحیه افراد و ظرفیت دینی آنان بسیار متفاوت است. قدر مسلم آن است که اگر خانواده و فرزندان، رضایت خود را به این کار اعلام کرده و سفارش به آن کرده باشند، بیدار کردنشان قطعاً مطلوبیت دارد، حتی برای نماز شب مستحبی. روایات اول، دوم و ششم، ممکن است ناظر به چنین خانواده‌های ایمانی باشد و دلیل تقیید، دلایلی است که در نظر مخالف آمده است.

دوم این که به فرض اثبات «مطلوبیت» بیدار کردن برای نماز، الزام و تکلیفی را ثابت نمی‌کند.

سوم این که روایت سوم، از بیدار کردن مردم برای نماز صبح توسط امیرمؤمنان (ع) خبر می‌دهد. حال آیا آن حضرت، وارد خانه مردم می‌شده و آنان را بیدار می‌کرده است؟ پاسخ قطعاً منفی است. یا این که با ایجاد صدا از بیرون و داخل کوچه‌ها و خیابان‌ها اقدام به بیدار کردن مردم خفته در خانه‌ها می‌نموده است؟ دلیلی بر آن وجود ندارد. بلکه شواهد نشان می‌دهد مقصود، بیدار کردن افرادی بوده است که داخل مسجد و احیاناً صحن و حیات اطراف آن به خواب رفته بودند و منتظر فرارسیدن وقت نماز بوده‌اند. چه، منابع دیگری نشان می‌دهند که افراد خواب که حضرت آنان را بیدار می‌کرد، داخل مسجد بودند. (نک: مفید، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۹)

یادکردنی است در روایت دیگری متناسب با محل بحث چنین آمده است: «كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ص يَأْمُرُ الصَّبِيَّانَ يَجْمَعُونَ بَيْنَ الْمَغْرِبِ وَالْعِشَاءِ وَيَقُولُ هُوَ خَيْرٌ مِنْ أَنْ يَنَامُوا عَلَيْهَا» (کلینی، ۱۳۶۷، ج ۳، ص ۴۰۹؛ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۳۸۰) گرچه این روایت بر تکلیف بیدار کردن برای فرزندان یا عدم آن دلالت ندارد، لیک گویای آن است که امام (ع) بجای بیدار کردن کودکان برای نماز عشاء، روشی بهتر یعنی جمع بین مغرب و عشاء را به آنان امر می‌فرمود.

۲-۳. اولویت روایات ضرب فرزندان بر نماز

روایات متعددی بر «زدن» فرزندان برای وادار کردن آنان به اقامه نماز تصریح دارند:

یک. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ وَ أَبِي جَعْفَرٍ ... فَإِذَا تَمَّ لَهُ سَبْعُ سِنِينَ ... قِيلَ لَهُ صَلِّ ثُمَّ تَرَكَ حَتَّى يَتَمَّ لَهُ تِسْعُ سِنِينَ فَإِذَا تَمَّتْ لَهُ عِلْمُ الْوُضُوءِ وَ ضُرِبَ عَلَيْهِ وَ أُمِرَ بِالصَّلَاةِ وَ ضُرِبَ عَلَيْهَا ...» (صدوق، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۲۸۱؛ طوسی، ۱۴۱۴، ص ۴۳۳-۴۳۴)

دو. «و رَوَى عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ: مُرُوا صَبِيَّانَكُمْ بِالصَّلَاةِ إِذَا بَلَغُوا سَبْعَ سِنِينَ وَ اضْرِبُوهُمْ عَلَى تَرْكِهَا إِذَا بَلَغُوا تِسْعًا» (تمیمی مغربی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۱۹۴؛ نوری، ۱۴۰۸، ج ۳، ص ۱۹؛ مسند احمد، بی تا، ج ۲، ص ۱۸۰)

سه. «مُرُوا أَوْلَادَكُمْ بِالصَّلَاةِ وَ هُمْ أَبْنَاءُ سَبْعٍ وَ اضْرِبُوهُمْ عَلَيْهَا وَ هُمْ أَبْنَاءُ عَشْرٍ» (ابن ابی جمهور، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۳۲۸؛ سجستانی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۱۱۹)

چهار. «وَعَنْهُ [النَّبِيُّ (ص)] أَدَّبُ صِغَارَ أَهْلِ بَيْتِكَ بِلِسَانِكَ عَلَى الصَّلَاةِ وَ الطَّهْوَرِ فَإِذَا بَلَغُوا عَشْرَ سِنِينَ فَاضْرِبْ وَ لَا

تَجَاوَزْ ثَلَاثًا» (ورام، ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۱۵۵)

پنج. «مروهیم بالصلاه لسبع سنین واضربوهم علیها لثلاث عشره» (طبرانی، بی تا، ج ۴، ص ۲۵۶؛ دارقطنی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۲۳۷)

شش. «قال رسول الله (ص): علموا اولادکم الصلاه اذا بلغوا سبعا واضربوهم علیها اذا بلغوا عشرا» (هیثمی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۲۹۴)

هفت. «علموا الصبی الصلاه ابن سبع سنین واضربوه علیها ابن عشره» (ترمذی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۲۵۳)

صیغه امر ظهور در وجوب دارد و این روایات به ظاهر بر لزوم «زدن» فرزندان برای نماز و دست کم بر مطلوبیت آن دلالت دارد و به طریق اولی بر لزوم و مطلوبیت بیدار کردن برای نماز دلالت خواهد داشت.

فقیهان بر پایه این روایات تصریح کرده‌اند: تأدیب فرزند در هفت یا هشت سالگی بر عهده پدر و مادر است و ولیّ او موظف است نماز و روزه به او تعلیم دهد و در ده سالگی او را بر این کار بزند. این کار، بر ولیّ واجب است نه خود کودک. (طوسی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۳۰۵؛ علامه حلی، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۳۱۸؛ نووی، بی تا، ج ۳، ص ۱۰-۱۱؛ نیز: رافعی، بی تا، ج ۳، ص ۹۶-۹۷) کسی که نماز بر او واجب نیست، امر به نماز نمی‌شود جز کودک که در هفت سالگی بدان امر می‌گردد. (علامه حلی، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۳۱۸؛ رافعی، بی تا، ج ۳، ص ۹۵) دلیل زدن پس از سن نه سالگی چنین تعلیل شده که هر چند نماز بر کودک واجب نیست، اما این کار، لطفی در حق اوست که همان عادت دادن و تمرین دادن است، (علامه، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۱۵۸) ضمن این که احتمال بلوغ در این سن وجود دارد و چه بسا کودک به بلوغ رسیده باشد ولی کتمان کند. (علامه حلی، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۳۱۸؛ رافعی، بی تا، ج ۳، ص ۹۷) فقیهان تصریح کرده‌اند زدن برای نماز در ده سالگی بر ولیّ کودک واجب است خواه پدر باشد یا جد یا وصی یا قیم از طرف قاضی، چنان که مادر نیز در این تکلیف با آنان شریک است. (رافعی، بی تا، ج ۳، ص ۹۶-۹۷؛ نووی، بی تا، ج ۳، ص ۱۱. نیز: طوسی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۳۰۵) زدن نیز فقط برای نماز وارد شده و در هیچ ترک واجبی (همچون روزه و مانند آن) برای کودک چنین حکمی نیامده است. (گلپایگانی، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۱۶۰)

نقد و بررسی

در بین روایات گزارش شده در منابع شیعی پیرامون «ضرب فرزندان» برای نماز، حتی یک روایت معتبر نیز وجود ندارد؛ در این میان، صرفا حدیث نخست - نقل شده توسط شیخ صدوق و شیخ طوسی - دارای سند است که هر دو نیز «ضعیف» هستند و دیگر روایات، همگی مرسل می‌باشند. این روایت را شیخ صدوق با دو طریق در «من لایحضره الفقیه» و «امالی» نقل کرده که هر دو به «بندار بن حماد» منتهی می‌شود. شیخ طوسی نیز آن را با یک واسطه از شیخ صدوق نقل کرده است. در سند این روایت چند فرد مجهول وجود دارد: بندار بن حماد (خویی، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۲۷۷)، علی بن حسین سعدآبادی (خوئی، ۱۴۱۳، ج ۱۲، ص ۴۰۶)، موسی بن جعفر بغدادی (طوسی، ۱۴۱۷، ص ۲۴۳)، و علی بن معبد (طوسی،

۱۴۱۷، ص ۱۵۱). همچنین، محمد بن سنان که تضعیف شده (خویی، ۱۴۱۳، ج ۱۷، ص ۱۶۰) و عبد الله بن فضاله که مبهم است. (نک: خویی، ۱۴۱۳، ج ۱۱، ص ۲۹۵. نیز نک: کریمیان، ۱۳۹۵، ص ۹۱)

روایت صحیح در منابع حدیثی شیعه در این زمینه، روایت ذیل است: «عَنْ عَلِيٍّ ع قَالَ عَلَّمُوا صِبْيَانَكُمْ الصَّلَاةَ وَ خُدُّوهُمْ بِهَا إِذَا بَلَغُوا ثَمَانِيَةَ سِنِينَ» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۱۳) که عبارت «خُدُّوهُمْ» در آن آمده است و بر نوعی سخت‌گیری دلالت دارد نه لزوماً تنبیه بدنی.

در مورد محتوای این روایات، با این که «ضرب» معانی و موارد کاربرد متعددی دارد، اما فهم عموم فقیهان، همان معنای متبادر از آن یعنی «زدن» می‌باشد، از این رو، در منابع فقهی و نیز شروح احادیث، مفهوم «ضرب» در این روایات به وضوح آن وانهادن شده و ناظر به تنبیه بدنی تلقی گردیده است. لیک «ضرب» در اینجا با «علی» آمده است: «ضرب علیها» و ضمیر «ها» نیز به «صلاه» برمی‌گردد. از این رو، نمی‌توان گفت «علی» به مفهوم اصلی و رایج آن یعنی «فوقیت» است، چرا که در این صورت، بایستی مجرور «علی»، مفعول به ضرب باشد (مانند: «مَنْ ضَرَبَ عَلِيَّ فَخَذِيهِ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ فَقَدْ حَبَطَ أَجْرُهُ» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴، ص ۱۱۱)) و در اینجا چنین نیست. چه، «زدن نماز» معنا ندارد. بنابراین، «علی» در اینجا برای «تعلیل» به کار رفته و مقصود آن است که برای امر نماز و جلوگیری از ترک آن کودکان را بزنید. با این حال، برخی، شواهدی را گردآوری کرده‌اند تا ثابت کنند مفهوم «ضرب» در این روایات، «التزام» است، بسان: «ضَرَبْتُ عَلَيْهِمُ الدَّلَّةَ وَ الْمَسَكَنَةَ» (بقره / ۶۱). در «ضرب» به معنای «ملتزم کردن»، یک فاعل و دو مفعول وجود دارد که مفعول دوم با حرف «علی» می‌آید: «خداوند، ذلت را ملتزم بر بنی اسرائیل کرد». روایات محل بحث نیز به این معنا است که: «کودکان را به خواندن نماز ملتزم نمایید». از جمله شواهد این است که در غالب روایات، «ضرب بر نماز» ذکر شده نه بر «ترک نماز»، در صورتی که اگر «زدن» مقصود می‌بود، باید «ضرب بر ترک نماز» ذکر می‌شد. ضمن آن که «زدن» و تنبیه بدنی، از نظر روان‌شناسی آثار ناگواری بر روح و روان و رفتار کودک برجای می‌نهد که نمی‌تواند توصیه‌ای برای تربیت دینی باشد، از جمله: اضطراب، کاهش اعتماد به نفس، احساس تحقیر، دروغ‌گویی، ریاکاری، افسردگی و زورگویی. (نک: کریمیان، ۱۳۹۵، ص ۸۶-۱۰۷)

در جمع‌بندی باید گفت: قطع نظر از ضعف سندی این روایات، از نظر محتوا، بی‌تردید «ضرب» ظهور قویتری در «زدن» دارد و نه «التزام» یا معانی دیگر. اجماع فقیهان نیز بر فهم همین معنا از روایات به سبب ظهور محکم آن است. اما آیا زدن کودکان به سبب ترک نماز، نوعی «مجازات و تنبیه» است یا وسیله‌ای برای «تأدیب» و تربیت و وادار ساختن به اهتمام به نماز؟ تردیدی نیست که اولی مقصود نمی‌باشد، چه، پسر بچه‌ی سه ساله اصولاً تکلیفی ندارد و نماز بر او واجب نیست تا ترک آن مجازات داشته باشد. بنابراین، این روایات، تجویز ضرب را به هدف اصلاح و تربیت دینی کودک مطرح کرده‌اند. به دیگر سخن، ضرب صرفاً ابزاری است که در صورت نیاز و با رعایت شرایط شرعی خود، تجویز می‌گردد.

و جوب یا استحباب آن نیز تابع وجوب و استحباب نماز بر کودک است؛ از این رو، حر عاملی چنین عنوانی را برای روایات همسو، مطرح کرده است: «بَابُ اسْتِحْبَابِ أَمْرِ الصَّبِيَّانِ بِالصَّلَاةِ لِسِنَّينَ أَوْ سَبْعٍ وَ وَجُوبِ إِزَامِهِمْ بِهَا عِنْدَ الْبُلُوغِ» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۴، ص ۱۸) باید توجه داشت در اصل این که چه زمانی نماز بر کودک واجب است، روایاتی وجود دارد که سن شش سالگی و مانند آن را بیان می‌کند. این روایات به ظاهر در تناقض با روایات مورد استناد فقیهان است که سن پانزده سال برای پسر یا احتلام را بیان می‌دارند. از این رو، عالمان حدیث، این گونه روایات را حمل بر استحباب و تأدیب کرده‌اند. (نک: طوسی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۴۰۸-۴۰۹؛ حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۴، ص ۱۹) بنابراین، الزام یا استحباب ضرب و تنبیه نیز به فرض تجویز و محدود به شرایط آن، بستگی به سن و تکلیف کودک دارد.

حال اگر استفاده از این ابزار به سبب شرایط اجتماعی و فرهنگی حاکم بر جامعه یا شرایط روحی و جسمی کودک، بی‌تأثیر باشد یا نتیجه معکوس دهد، به طور قطع باید کنار نهاده شود. سخت‌گیری بر کودک برای بیدار شدن نیز اگر در تربیت دینی و اهتمام فرزندان نسبت به نماز بی‌اثر باشد یا نتیجه عکس به همراه آورد، طبعاً نمی‌توان آن را به استناد این روایات تجویز کرد.

۲-۴. روایات دال بر لزوم تمرین و عادت دادن فرزندان به عبادت

روایاتی بر لزوم تمرین دادن فرزندان به عبادت و به‌ویژه نماز دلالت دارند، از جمله: «... فَمَرُّوا صَبِيَّانَكُمْ بِالصَّلَاةِ إِذَا كَانُوا بَنِي سَبْعِ سِنِينَ» (کلینی، ۱۳۶۷، ج ۳، ص ۴۰۹؛ صدوق، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۲۸۰؛ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۳۸۰) بدیهی است بیدار کردن مستمر فرزندان برای نماز صبح، مصداق بارز تمرین دادن آنان به عبادت است.

«و رَوَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ قَارِنٍ أَنَّهُ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرُّضَاعَ ... عَنِ الرَّجُلِ يَحْتَنُ [يَجْبِر] وَكِدَّهُ وَهُوَ لَا يُصَلِّي الْيَوْمَ وَالْيَوْمَيْنِ فَقَالَ وَكَمْ أَتَى عَلَى الْعُلَامِ فَقَالَ ثَمَانِي سِنِينَ فَقَالَ سُبْحَانَ اللَّهِ يَتْرُكُ الصَّلَاةَ قَالَ قُلْتُ يُصِيبُهُ الْوَجَعُ قَالَ يُصَلِّي عَلَى نَحْوِ مَا يَقْدِرُ» (صدوق، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۲۸۰-۲۸۱) تعجب امام (ع) از نوجوان پسر هشت‌ساله‌ای که نماز را گاه یکی دو روز ترک می‌کند، و نیز عدم ردع و انکار «اجبار پدر بر نماز» که در صدر روایت آمده، نشان می‌دهد حتی بیدار کردن فرزندی که هنوز به سن بلوغ نرسیده نیز دست‌کم مطلوبیت دارد.

نقد و بررسی

در مطلوبیت و لزوم آموزش نماز به فرزندان و تمرین دادن آنان بر این کار تردیدی وجود ندارد. اما آیا اجبار و اصرار بر بیدار کردن نوجوانی که انگیزه‌ای بر آن نداشته و در برابر آن مقاومت می‌کند آن‌سان که به بداخلاقی و درگیری می‌انجامد، مصداق تمرین دادن بر نماز است؟ و آیا اگر فرزندی، خود هر روز برای نماز صبح بیدار می‌شود، ولی یک روز به طور اتفاقی خواب مانده، می‌توان گفت والدین برای تمرین دادن او، مکلف به بیدار کردنش می‌باشند؟

روایت نخست یادشده، از نظر سندی، «صحیح» است (علی بن ابراهیم بن هاشم) عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ

حَمَادٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ. از نظر محتوا، «امر به نماز کودک هفت ساله» را مطرح کرده است. بدیهی است والدین نه تنها مکلف به بیدار کردن چنین کودکی برای نماز نیستند، بلکه این کار - به سبب واجب نبودن نماز بر کودک، شرایط جسمی و روحی او و پیامدهای منفی آن -، مشروعیتی ندارد. این خود نشان می‌دهد که مقصود، تربیت دینی فرزندان از سنین کودکی و اهتمام به نمازخوان شدن آنان است.

روایت دوم به سبب مجهول بودن «حمزه بن محمد علوی» و «حسن بن قارن یا فازن»، ضعف سندی دارد (مجلسی، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۲۱۲) و طبعاً قابل استناد فقهی نیست. با قطع نظر از ضعف سند، ابراز شگفتی از «تارک الصلاه» بودن نوجوانی هشت ساله در جامعه اسلامی، ارائه نگاهی آرمانی از سوی امام (ع) است و پیام آن، لزوم «اهتمام والدین به تربیت دینی» نوجوانان است و دلالتی بر تکلیف والدین نسبت به «نائم» به طور مطلق ندارد.

۲-۵. اطلاق ادله نهی از منکر

بی تردید امر به معروف و نهی از منکر از واجبات الهی است. این واجب، در مراحل اول خود یعنی انزجار «قلبی» از ترک معروف و انجام منکر، و نیز امر و نهی «لسانی» و وظیفه‌ای عمومی است (نک: امام خمینی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۴۷۶-۴۷۷) در آیه: «الَّذِينَ إِذَا مَكَتَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ» (حج / ۴۱): «همانان که اگر آنان را در زمین قدرت و تمکن دهیم، نماز را برپا می‌دارند، و زکات می‌پردازند، و مردم را به کارهای پسندیده و امی‌دارند و از کارهای زشت باز می‌دارند.» هم اقامه نماز و هم امر به معروف و نهی از منکر از ویژگی‌های مؤمنان به‌شمار رفته و عبارت «إِنْ مَكَتَاهُمْ» اشارتی به لزوم استفاده از همه امکانات در این عرصه دارد. از برخی از روایات چنین برمی‌آید که نهی از منکر اختصاص به مرحله زبانی ندارد و در صورت امکان، اقدام عملی نیز لازم است. حر عاملی بابی با این عنوان گشوده است: «باب وجوب هجر فاعل المنکر والتوصل إلى ازالته بكل وجه ممکن» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۱، ص ۴۱۴) آن‌گاه روایت ذیل را آورده است: «والله ما الناصب لنا حرباً بأشدّ علينا مؤنة من الناطق علينا بما نكره، ... فردّوه عنها، فإن قبلوا منكم وإلا فتحملوا عليه بمن يتقل عليه ويسمع منه...» (کلینی، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۲۲۲-۲۲۳)

نیز در نهج البلاغه آمده است: «فمنهم المنكر للمنكر بیده و لسانه و قلبه فذلك المستكمل لخصال الخير، ومنهم المنكر بلسانه و قلبه و التارك بیده فذلك متمسك بخصلتين من خصال الخير، ومضيع خصلة، ومنهم المنكر بقلبه و التارك بیده و لسانه فذلك الذي ضيع أشرف الخصلتين من الثلاث وتمسك بواحدة، ومنهم تارك لانكار المنكر بلسانه و قلبه و یده فذلك ميت الاحياء ...» (نهج البلاغه، حکمت ۳۷۴) جمله اخیر به‌طور ویژه نشان می‌دهد که مقصود از نهی از منکر با دست و زبان، صرفاً مبارزه با ظلم و ستم نیست و اطلاق آن، مصادیقی همچون بیدار کردن برای نماز را نیز شامل است.

برخی از فقیهان معاصر برای لزوم بیدار کردن برای نماز به ادله امر به معروف و نهی از منکر استناد کرده‌اند. (گلبایگانی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۵۲۶)

نقد و بررسی

فرد «نائم» - چنان‌که خواهد آمد - تکلیف ندارد و تا زمانی که از خواب بیدار نشده، نماز بر خود او واجب نیست. حال چگونگی «امر به معروف و نهی از منکر» بر اطرافیان او واجب باشد؟! ترک نماز توسط نائم، موضوعاً «منکر» به معنی حرام، و انجام آن، «معروف» به معنی واجب نیست تا مشمول ادله وجوب امر به معروف و نهی از منکر قرار گیرد. ممکن است گفته شود «مقدمات» خواب ماندن به دست خود فرد است و اگر مقدمات را فراهم نکند، فعل حرام مرتکب شده است. لیک این نیز لزوم بیدار کردن نائم بر دیگران را اثبات نمی‌کند، بلکه صرفاً می‌تواند «لزوم توصیه به فرزندان برای بیدار شدن» را از باب امر به معروف به اثبات رساند. «مطلوبیت» بیدار کردن نائم نیز تابع شرایط است و نه مطلق، - از این رو، بیدار کردن دیگران در فرض نارضایتی و نهی آنان، مطلوب نیست. - از این رو، به طور مطلق، مشمول «استحباب امر به مستحب» نیز قرار نمی‌گیرد.

برخی از فقیهان تصریح کرده‌اند که اگر کودک، خود به انجام کاری حرام مانند شرب خمر اقدام کند، منع او واجب نیست و در مواردی همچون اکل متنجس و پوشیدن ابریشم، حتی در اختیار او نهادن و ایجاد زمینه برای استفاده کودک نیز منعی ندارد. چه، کودک تکلیفی ندارد تا تعاون بر اثم صدق کند یا از باب نهی از منکر وجوب یابد. (در این باره نک: همدانی، بی تا، ج ۱۰، ص ۳۲۱-۳۲۳)

۲-۶. وجوب بیدار کردن از باب «مقدمه مفوته»

«مقدمه مفوته» به اعتبار این که ترک آن موجب تفویت واجب در وقت خود می‌شود، واجب می‌گردد اگر چه به خودی خود فعل واجب نیست. (نک: مظفر، ۱۳۷۰، ج ۲، ص ۳۳۶-۳۳۷؛ حکیم، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۲۸۵) روشن است که بیدار نکردن نائم، موجب فوت واجب در وقت خود می‌شود و از این جهت واجب است.

نقد و بررسی

وجوب مقدمه مفوته، برای عملی است که وجوب آن ثابت است. نماز به عنوان ذی‌المقدمه، بر شخص نائم واجب نیست تا مقدمه آن واجب باشد. زمانی که بر خود فرد واجب نیست، بر دیگران نیز طبعاً وجوبی ندارد اما این که بر خصوص والدین از باب وظیفه تربیت دینی واجب باشد، خود اول کلام و محل بحث است. به عبارت بهتر، به فرض که آن را از این باب بر پدر و مادر واجب بدانیم، به مقدمه مفوته ارتباطی ندارد، بلکه مبتنی بر ادله اثبات‌کننده وظیفه والدین در این زمینه است که پیشتر گذشت.

۲-۷. تشبیه نائم به غافل

برخی از فقیهان اهل سنت، نائم را به غافل تشبیه کرده و به لزوم بیدار کردن نائم برای نماز واجب حکم کرده‌اند؛ قرطبی می‌گوید: اگر نماز واجب باشد، بیدار کردن نائم واجب است و اگر مستحب باشد، بیدار کردن نیز استحباب دارد. چه، نائم اگر چه تکلیف ندارد، لیک مانع او سریع الزوال است؛ او مانند غافل است و آگاه ساختن غافل واجب می‌باشد. (نک: ابن حجر، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۰۶)

نقد و بررسی

و جوب «تنبیه غافل» به طور مطلق و در همه جا، مخدوش و ناستوار است. آنچه مسلم است، وجوب تنبیه غافل در مواردی است که شارع به هیچ روی راضی به انجام آن نیست، مانند موضوع قتل و هتک حیثیت مؤمن (نک: همدانی، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۳۲۲؛ حائری خراسانی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۱۹ - ۱۲۰)؛ اگر «غافل محض» از سر بی‌خبری و خطا، بخواهد بی‌گناهی را به قتل رساند، باید او را آگاه ساخت. در مقابل، در مواردی مانند «اطلاع از موضوع» در بحث طهارت و نجاست، یا اطلاع از ماه گرفتگی برای خواندن نماز آیات، به طور قطع «تنبیه غافل» واجب نیست. حال چگونه می‌توان بیدار کردن نائم را به مسأله‌ای تشبیه کرد که خود صور و احکامی متفاوت دارد؟ آیا بیدار کردن نائم برای نماز صبح، مانند تنبیه غافل در موضوع قتل است یا تنبیه غافل در موضوع اطلاع از خسوف و کسوف برای نماز آیات؟ روشن است که به مورد دوم بیشتر شبیه است.

۲-۸. سیره متشرعه

سیره متشرعه نیز همواره بر بیدار کردن فرزندان برای اقامه نماز صبح مستقر بوده که می‌تواند مؤیدی بر مطلوبیت و لزوم آن تلقی شود.

نقد و بررسی

سیره متشرعه تا زمانی که اتصال آن به عصر معصوم، و تأیید و تقریر او به طور قطع اثبات نگردد، اعتباری در اثبات حکم فقهی ندارد. چه، افراط و تفریط در جزئیات مسائل دینی و انحراف از شریعت اسلامی به وفور در سیره متشرعه یافت می‌شود. ما از سیره متشرعه در سده‌های پیشین و عصر شارع در این زمینه اطلاع دقیقی نداریم. ضمن این که سیره مسلمانان نیز دست‌کم در عصر حاضر در این مقوله گونه‌گون است و اجماع عملی و انسجامی مشاهده نمی‌شود.

۳. دلایل و مؤیدات عدم لزوم

از دلایل و مؤیدات متعددی چنین برمی‌آید که بیدار کردن فرزندان برای نماز، الزام و تکلیف اولیای آنان نیست، و بلکه در مطلوبیت و مشروعیت آن نیز تردید وجود دارد:

۳-۱. رفع تکلیف از نائم

به دلیل روایات متعدد، فرد نائم تکلیف ندارد: «عَنْ عَلِيٍّ ع أَنَّهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص رُفِعَ الْقَلَمُ ... عَنِ النَّائِمِ حَتَّى

يَسْتَيْقِظًا» (تمیمی مغربی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۱۹۴) «أَنَّ الْقَلَمَ رُفِعَ ... عَنِ النَّائِمِ حَتَّى يَسْتَيْقِظَ» (صدوق، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۹۴) مفاد این روایات را از قول پیامبر (ص)، شیعه و سنی نقل کرده‌اند و گفته شده که بر آن، اجماع عالمان اسلامی وجود دارد (نجفی، ۱۳۶۷، ج ۲۶، ص ۱۰)، از این رو، عموم فقیهان شیعه و اهل سنت در ابواب مختلف فقهی به وفور به این روایات استناد کرده‌اند (برای نمونه: طوسی، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۱۷۹؛ نجفی، ۱۳۶۷، ج ۲۶، ص ۱۰؛ نووی، بی تا، ج ۳، ص ۶) و با توجه به شرایط عمومی و مورد وفاق تکلیف (بلوغ و قدرت و عقل)، نفی تکلیف از نائم تردیدناپذیر است.

حال زمانی که خود فرد تکلیفی برای ادای نماز ندارد، چگونه اطرافیان او مکلف به این کار باشند؟ چه، تکلیف احتمالی والدین نسبت به بیدار کردن فرزندان، فرع بر تکلیف خود آنان به نماز است. خارج از موضوع والدین و تربیت دینی فرزندان، برخی از فقیهان تصریح کرده‌اند که بیدار کردن نائم برای نماز صبح بدون شک واجب نیست، چرا که نماز فرد به دیگران مربوط نیست تا تکلیفی را متوجه آنان سازد. (اراکي، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۶۹۹)

نقد و بررسی

محل بحث، تکلیف والدین است نه تکلیف فرزند نائم؛ تا زمانی که شخص، در حال خواب است، تکلیفی متوجه او نیست، ولی پدر و مادر که وظیفه تربیت دینی و نماز خواندن فرزند بر دوش آنان است، بیدار هستند. عدم اقدام بر بیدار کردن، دو پی آمد دارد: یکی قضا شدن نماز فرزند در آن روز، و دوم: عادت نکردن فرزندان بر بیدار شدن برای نماز صبح در بلند مدت. از آنجا که تربیت دینی در خصوص انجام عبادات واجب بر عهده والدین است، مسئولیت این دو پی آمد نیز متوجه آنان می شود.

۳-۲. ادله نفی اکراه در دین

اساس دین، بر دعوت و هدایت است نه اجبار و اکراه. اجبار صرفاً در آن دسته از احکام شریعت وجود دارد که جنبه اجتماعی داشته و صورت قانون به خود می گیرد (مانند اکراه و اجبار بر ترک روزه خواری علنی). اما در «عبادات»، «تربیت» به معنای دقیق آن مطلوبیت و تأثیر دارد؛ یعنی ایجاد زمینه مساعد و انگیزه مناسب در نفس متربی که او خود با میل و رغبت به عبادت خداوند پردازد. از این رو، در آیات متعدد، پیامبر (ص) مأموریت یافته است با شیوه‌هایی مبتنی بر خرد و آزاداندیشی و رعایت اخلاق اسلامی، به دعوت پردازد. (نحل / ۱۲۵؛ انفال / ۴۲؛ غاشیه / ۲۱-۲۲) «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» (بقره / ۲۵۶): «در دین، هیچ اکراه و اجباری نیست». براساس شأن نزول نقل شده برای آیه اخیر، مردی از انصار دو پسر داشت که پیش از بعثت پیامبر (ص) مسیحی شده بودند. آنان که خارج از مدینه به سر می بردند، پس از بعثت پیامبر (ص) به همراه کاروانی تجاری وارد مدینه شدند. پدرشان که سخت در اندیشه هدایت آنان بود، نزد آنان آمد و ضمن اصرار بر اسلام آوردن، به آنان هشدار داد که تا اسلام نیاورند رهایشان نخواهد کرد. ولی آنان از این کار سر باز زدند و شکایت به پیامبر (ص) بردند. پدر به حضرت عرض کرد: چگونه بگذارم پاره تنم وارد آتش شود؟! در پی این

ماجرای آیه نازل شد و او نیز پسران خویش را رها کرد. (واحدی نیشابوری، بی تا، ص ۵۳)

نقد و بررسی

از دیدگاه استوار اکثریت قاطع مفسران (نک: طوسی، بی تا، ج ۲، ص ۳۱۱؛ زمخشری، بی تا، ج ۱، ص ۳۸۷؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۱۶۳؛ مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۲۰۶-۲۰۷؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۷، ص ۱۵-۱۶؛ قرطبی، ۱۴۰۵، ج ۳، ص ۲۷۹-۲۸۱) و براساس دیگر آیات در موضوع اکراه (نک: نحل / ۱۰۶؛ یونس / ۹۹)، روایات (صدوق، ۱۳۹۸، ص ۳۴۱-۳۴۲؛ همو، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۱۲۳-۱۲۴) و شأن نزول یادشده، آیه نفی اکراه در دین: «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» و آیات همسو، ناظر به «عقیده» است نه «رفتارها»؛ و مفاد آن‌ها، ممنوعیت اجبار افراد بر تغییر دین و عقیده است. چه، دین از جنس اعتقاد است و اعتقاد و ایمان مربوط به «دل» می‌باشد و بدین جهت اکراه و اجبار به هیچ روی در آن راه ندارد. اکراه صرفاً می‌تواند در محدوده «رفتارها» تأثیرگذار باشد نه در باورهای درونی. اما این که اصولاً در عرصه «رفتار»، اکراه و اجبار مشروعیت دارد یا خیر، این آیات نسبت به آن ساکت است و در این مورد بایستی به ادله دیگری مراجعه کرد.

۳-۳. منافات داشتن بیدار کردن از سر اکراه با قصد قربت

صحت عبادات منوط به قصد قربت و اخلاص در عمل است. کسی که خود انگیزه‌ای برای بیدار شدن و اقامه نماز ندارد، بیدار کردن او به زور و اجبار و وادار کردن او بر نماز، با تحقق قصد قربت سازگار نیست و طبعاً موجب عدم صحت نماز او خواهد شد. در نتیجه، این اقدام، کاری لغو و بی‌ثمر است.

نقد و بررسی

این مطلب کلیت ندارد؛ بیدار کردن در واقع رفع مانع (: خواب) و مهیا کردن شرایط برای نماز خواندن فرد است. فردی که از سر زور و اجبار بیدار می‌شود و نسبت به آن ابراز ناراضی می‌کند، لزوماً نسبت به خود نماز، ناراضی و مکره نیست، بلکه ممکن است از بیدار شدن توسط دیگران، ناراضی و عصبانی باشد ولی نماز را به قصد و نیت مخلصانه بخواند، و ممکن است در مواردی، نسبت به خواندن نماز نیز تنفر قلبی داشته و صرفاً از ترس والدین، به نماز بایستد و حتی صرفاً وانمود به نماز خواندن کند. بنابراین، دست‌کم دلیل اخص از مدعا است و رفع تکلیف از والدین را به طور کلی ثابت نمی‌کند.

۳-۴. زمینه‌ساز دین‌گریزی فرزندان

تربیت دینی، وظیفه‌ای سنگین و در عین حال، چند جانبه است که ابعاد گوناگونی را دربرمی‌گیرد. اگر والدین، صرفاً به جنبه‌هایی خاص از رفتار فرزند بپردازند و با زور و اجبار، او را وادار به آن سازند، ممکن است اساس دینداری را در نظر او زشت و غیر قابل قبول متجلی کنند و با ایجاد نوعی تنفر دینی، زمینه را برای دین‌گریزی او فراهم آورند. روایات به این مهم توجه داده‌اند: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِنَّ هَذَا الدِّينَ مَتِينٌ فَأَوْغَلُوا فِيهِ بَرْقِقٍ وَ لَا تُكْرَهُوا عِبَادَةَ اللَّهِ إِلَيَّ عِبَادِ اللَّهِ

فَتَكُونُوا كَالرَّكِبِ الْمُتَنَبِّتِ الَّذِي لَا سَفَرًا قَطَعَ وَلَا ظَهْرًا أَبْقَى» (کلینی، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۸۶) چنان‌که در بحث تنبیه بدنی اشارت رفت، استفاده از زور در اصلاح رفتار از نظر روان‌شناسی آثار ناگواری بر روح و روان کودک و نوجوان - همچون کاهش عزت به نفس، احساس تحقیر، ریاکاری و افسردگی - برجای می‌نهد (نک: میلتن برگر، ۱۳۸۱، ص ۱۵۱؛ سیف، ۱۳۷۹، ص ۳۴۱-۳۴۲) از طرفی، رفتار تنبیه شده، پس از آن‌که تنبیه به پایان رسید، همچنان در خزانه رفتاری فرد باقی می‌ماند و تا زمانی که عامل تنبیه‌کننده حاضر و ناظر است پنهان می‌ماند، ولی به محض این‌که عامل تنبیه‌کننده ضعیف شد یا از میان رفت، آن رفتار مجدداً ظاهر می‌گردد. (سیف، ۱۳۷۹، ص ۳۴۰) بنابراین، اجبار بر نماز، زمینه تربیت دینی و اصلاح رفتار اساسی را ایجاد نمی‌کند و نتیجه عکس نیز دارد.

نقد و بررسی

ایجاد زمینه دین‌گریزی، به شرایط و مؤلفه‌های گوناگونی در مورد شخصیت روحی روانی کودک، محیط پیرامونی، فرهنگ حاکم، چگونگی تعامل با او در دیگر امور و مانند آن بستگی دارد و صرف سختگیری موردی و محدود را نمی‌توان عامل دین‌گریزی کودکان و نوجوانان تلقی کرد. شاهد گویای آن، سختگیری شدید بسیاری از پدر و مادرها به‌ویژه در گذشته است که قطع نظر از درست و غلط بودن آن، موجب دین‌گریزی فرزندان‌شان نشده بلکه آنان را با نوعی صلابت دینی پرورش داده است. به علاوه، در تربیت - از جمله تربیت دینی - وجود دو عنصر تشویق و تنبیه (نه لزوماً تنبیه بدنی) ضرورت دارد و نمی‌توان به صرف احتمال دین‌گریزی، از قاطعیت و سختگیری معقول، اجتناب کرد، به‌ویژه این‌که اصولاً همه تکالیف شرعی، نوعی زحمت و دشواری را به همراه دارد. با این حال، در مواردی هم سختگیری در امور دینی و از جمله بیدار کردن برای نماز، می‌تواند زمینه دین‌گریزی فرزندان را فراهم آورد. در نتیجه، این دلیل نیز اخص از مدعا است.

۳-۵. سیره برخی از عالمان دینی

در سیره عملی امام خمینی (ره) به عنوان مرجع بزرگ دینی آمده است که فرزندان خود را برای نماز صبح بیدار نمی‌کرد مگر آن‌که خودشان سفارش کرده باشند، و دیگران را نیز از این کار برحذر می‌داشت:

«خانم زهرا مصطفوی (دختر امام خمینی) می‌گوید: امام اصلاً برنامه‌شان بر بیدار کردن صبح نبود. ... هیچ وقت امام برای نماز کسی را بیدار نمی‌کنند، مگر کسی بسپارد. ما مکرر می‌سپردیم به ایشان که ما را بیدار کنید و ما را بیدار می‌کردند. چون خانواده شوهر من برنامه‌شان این بود که صبح بچه‌ها را بیدار کنند؛ به همین جهت همسرم از وقتی دختر من مکلف شد، صبح‌ها بیدارش می‌کرد. من عادت نداشتم به این کار و معتقد بودم که این کار درست نیست. اما ایشان معتقد بود که بچه باید عادت کند به بیدار شدن برای نماز صبح. تا زمانی که برنامه بر این شد که برویم نجف - آن موقع امام در نجف بودند - ما وقتی رفتیم نجف، به ایشان گفتم: برو جردی لیلا را بیدار می‌کند. امام فرمودند: «از قول من به ایشان بگو خواب را بر بچه تلخ نکن». این کلام تأثیر عمیقی بر روح من و دخترم به جای گذاشت، به حدی که بعد از آن دخترم سفارش

می‌کرد که برای ادای نماز صبح، به موقع بیدارش کنم.» (رجایی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۸؛ پایگاه اطلاع رسانی حوزه به تاریخ ۱۳۹۶/۵/۱۰)

نقد و بررسی

«سیره عملی» به خودی خود دچار ابهام و اجمال است. امام (ره) در چه شرایطی و برای چه کسانی این رویه را اعمال می‌کردند؟ برای کسانی که خود مقید بودند برای نماز بیدار شوند و احیانا ممکن بود خواب بمانند یا کسانی که اصولا بنای بیدار شدن نداشته و بیدار نکردن آنان موجب عادت بر این کار و اخلال در تربیت دینی عبادی می‌شده است؟ آنچه از بیت مرجعیت دینی انتظار می‌رود، صورت نخست است. بنابراین، این سیره در حد «شاهد و مؤید» اخص از مدعا است.

۳-۶. اصل اولیه نفی تکلیف

در صورت تردید در وجود تکلیف - نسبت به بیدار کردن فرزندان برای نماز -، اصل اولیه، نفی تکلیف است. از آنجا که در محل بحث، نص شرعی معتبری وجود ندارد، مشمول روایاتی از این قبیل خواهد بود: «إِنَّ اللَّهَ [تَعَالَى] ... سَكَتَ لَكُمْ عَنْ أَشْيَاءَ وَ لَمْ يَدْعَهَا نَسِيَانًا فَلَا تَتَكَلَّفُوهَا» (نهج البلاغه، حکمت ۱۰۵)

نقد و بررسی

بدیهی است نفی تکلیف با استناد به اصل، صرفا در صورتی است که دلایل اثبات تکلیف، ناتمام باشد، اما اگر دلایل تکلیف والدین بر بیدار کردن فرزندان برای نماز، به طور کلی یا در موارد خاص، در حد قابل قبولی باشد، نوبت به اصل نمی‌رسد.

تحلیل ادله و نتیجه‌گیری

چنان‌که در نقد دلایل گذشت، دلایل و مؤیدات مذکور، نه به طور مطلق اثبات‌کننده تکلیف والدین بر بیدار کردن فرزندان برای نماز است و نه به طور مطلق، نافی آن. آنچه از ادله مسلم است، تکلیف والدین نسبت به تربیت دینی فرزندان از جمله اهتمام به عبادات واجب آنان است و این اقتضا می‌کند که با سخن و رفتار و ایجاد فضای مثبت و مطلوب، برای انجام عبادات و به‌ویژه ادای فریضه نماز و بیدار شدن برای آن، در آنان ایجاد انگیزه کنند.

اما در مورد تکلیف به بیدار کردن آنان، باید گفت مسأله صوری دارد که «الگوی تربیتی - فقهی تعامل با فرزندان در مسئله نماز صبح» را روشن می‌سازد.

صورت نخست این‌که آنان مایل به این کار بوده و خودشان سفارش به آن کرده باشند. در این صورت، می‌توان گفت والدین مکلف به این کار هستند؛ چرا که از یکسو وظیفه تربیت دینی و عبادی فرزندان بر دوش آنان است و قدر متیقن از دلایل و مؤیدات پیش‌گفته، همین صورت است و از سوی دیگر، بیدار نکردن موجب قضای نماز آنان شده و از

آنجا که مقدمه آن را برعهده والدین نهاده بودند، تکلیف متوجه آنان خواهد بود.

صورت دوم این است که فرزندان، سفارشی به بیدار کردن خود نکرده‌اند و خودشان بنا بر بیدار شدن دارند، ولی به طور اتفاقی خواب بمانند. در این صورت، تکلیفی متوجه آنان نیست؛ چه، وظیفه والدین، تربیت دینی فرزندان است که در این فرض، به انجام رسیده و آنان انگیزه و تلاش لازم را برای نماز خواندن دارا هستند. پیشتر ادله «عدم تکلیف نائم» به تفصیل مطرح شد؛ از این رو، وجوب آن از باب «امر به معروف و نهی از منکر» نیز با توجه به عدم تکلیف نائم، منتفی است.

صورت سوم آن است که فرزندان در صورتی که توسط والدین بیدار نشوند، به طور دائم خواب می‌مانند، ولی در صورتی که بیدارشان کنند، بدون مقاومت و نارضایتی، بیدار شده و نماز را اقامه می‌کنند. این صورت را می‌توان ملحق به صورت نخست کرد و تکلیف را متوجه والدین دانست. مجموعه دلایل و مؤیدات تکلیف پدر و مادر نسبت به بیدار کردن فرزندان، در اینجا مصداق می‌یابد؛ آیه «وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا» (طه / ۱۳۲)، روایات دال بر لزوم تأدیب و «زدن» فرزند برای وادار کردن نماز (برای نمونه: صدوق، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۲۸۱؛ طوسی، ۱۴۱۴، ص ۴۳۳-۴۳۴) - به عنوان مؤید، به دلیل ضعف سند-، روایات دال بر لزوم تمرین دادن فرزندان به عبادت و به‌ویژه نماز (کلینی، ۱۳۶۷، ج ۳، ص ۴۰۹؛ صدوق، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۲۸۰؛ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۳۸۰) و اطلاق ادله امر به معروف، بر لزوم این کار دلالت دارد و روایاتی مانند موثقه «يَنْبَغِي لِلرَّجُلِ إِذَا صَلَّى بِاللَّيْلِ أَنْ يَسْمَعَ أَهْلَهُ لِكَيْ يَقُومَ النَّائِمُ وَيَتَحَرَّكَ الْمُتَحَرِّكَ» (صدوق، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۳۶۴؛ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۱۲۴) و مرسله «إِذَا أَيْقَظَ الرَّجُلُ أَهْلَهُ مِنَ اللَّيْلِ وَتَوَضَّأَ وَصَلَّى كِتَابًا مِنَ الذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَ الذَّاكِرَاتِ» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۵۶۱؛ سیوطی، ۱۳۶۵، ج ۵، ص ۲۰۰) - به عنوان دلیل و مؤید-، بر مطلوبیت آن. از طرفی، مانعی بر سر راه تکلیف والدین به بیدار کردن فرزند در این فرض نیز وجود ندارد؛ ادله نفی اکراه در دین - به فرض شمول مورد- و منافات داشتن بیدار کردن از سر اکراه با قصد قربت در اینجا به سبب رضایت فرزندان به بیدار شدن و نماز خواندن، مصداق نمی‌یابد، و طبعاً زمینه‌ساز دین‌گریزی نیز تلقی نمی‌شود.

علاوه بر آنچه بیان گردید، مطلب دیگری نیز وجود دارد که تکلیف پدر و مادر را در این صورت تقویت می‌کند: مسأله نامطلوب بودن «استخفاف» به امر نماز؛ در روایات از «استخفاف به نماز» سخت انتقاد شده است: «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ قَالَ: لَا تَتَهَاوَنَ بِصَلَاتِكَ فَإِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ عِنْدَ مَوْتِهِ لَيْسَ مِنِّي مَنْ اسْتَخَفَّ بِصَلَاتِهِ» (کلینی، ۱۳۶۷، ج ۳، ص ۲۶۹؛ نیز: صدوق، ۱۴۰۴، الف، ج ۱، ص ۲۰۶؛ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۹، ص ۱۰۶) افراد موجود در سلسله سند این روایت همگی توثیق شده‌اند و حدیث به سبب «ابراهیم بن هاشم» حسن به‌شمار می‌رود. (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۱۵، ص ۱۵)، «عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ قَالَ أَبُو الْحَسَنِ الْأَوَّلُ ع إِنَّهُ لَمَّا حَضَرَ أَبِي الْوَفَاءُ قَالَ لِي يَا بَنِيَّ إِنَّهُ لَا يَنَالُ شَفَاعَتَنَا مِنَ اسْتِخْفَافِ الصَّلَاةِ» (کلینی، ۱۳۶۷، ج ۳، ص ۲۷۰) این روایت از نظر سندی، صحیح است. (نک: مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۱۵، ص ۱۸؛ مجلسی، ۱۴۰۶، ج ۹، ص ۲۹۷)

ذیل آیات «فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ» (ماعون/۴-۵) که نمازگزارانی را به سبب بی‌توجهی به نماز تهدید می‌کند، روایت می‌گوید: «هُوَ التَّضْيِيعُ» (کلینی، ۱۳۶۷، ج ۳، ص ۲۶۸) این حدیث از نظر سندی ضعیف است (نک: مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۱۵، ص ۱۴) و مؤید به‌شمار می‌رود. حال اگر مسئول تربیت دینی در خانواده، نسبت به بیدار کردن اهل خانه برای نماز صبح اهتمامی نرزد، بسیاری از نوجوانان و جوانان به طور دائم یا غالباً ادای فریضه نماز را در وقت ادا از دست می‌دهند و چنین رویه‌ای عرفاً «استخفاف به نماز» است. بدیهی است این معنا در صورت دوم یادشده صدق نمی‌کند.

صورت چهارم این است که فرزندان به سبب نداشتن انگیزه و عدم اهتمام به نماز، نسبت به بیدار کردن خود ناراضی و معترض بوده در صورت بیدار کردن، مقاومت و لجبازی می‌کنند و حتی گاه به نزاع و درگیری با پدر و مادر می‌کشد. تعمق در ادله پیش‌گفته نشان می‌دهد که الزام و تکلیفی متوجه والدین نیست و آنان موظف نیستند به هر شیوه‌ای برای بیدار کردن آنان متوسل شده و از خواندن نماز توسط آنان اطمینان حاصل کنند؛ ادله «امر خانواده به نماز»، در جایی مصداق می‌یابد «نماز مطلوب شریعت» قابل تحقق باشد و زور و اجبار در «عبادات» با چنین مطلوبی سنخیت ندارد. مجموعه روایات دال بر مطلوبیت یا لزوم بیدار کردن برای نماز که پیشتر گذشت انصراف به صورت رضایت بیدارشونده دارد و لحن و تعبیر برخی از آن‌ها حاکی از آن می‌باشد؛ برای مثال، تنها روایت معتبر در بین این روایات: «أَنْ يُسْمِعَ أَهْلَهُ لَكِيْ يَقُوْمَ النَّائِمُ» (صدوق، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۳۶۴؛ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۱۲۴) به ظاهر نشان می‌دهد که فرد خوابیده، خود با شنیدن صدا بیدار شود. قدر مسلم این روایات نیز صورتی است که خانواده و فرزندان، رضایت خود را به این کار اعلام کرده باشند و ذکر «نماز شب» دلیل بر آن است که که ناظر به خانواده‌های ایمانی و مقید به انجام تکالیف و عبادات است و از شمول موارد اجبار و اکراه آن‌هم برای اثبات تکلیف، قاصر است. چنان‌که روایات دال بر لزوم تمرین و عادت دادن فرزندان به عبادت (کلینی، ۱۳۶۷، ج ۳، ص ۴۰۹؛ صدوق، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۲۸۰؛ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۳۸۰) نیز نه تنها با بیدار کردن توأم با زور و اجبار و مقاومت، تحقق نمی‌یابد، که زمینه دین‌گریزی و تربیت نادرست نسبت به عبادات را نیز فراهم می‌آورد. استناد به ادله امر به معروف و نهی از منکر نیز به سبب ماهیت عبادی نماز (نیازمند قصد قربت بودن) از یکسو و نفی تکلیف از خود نائم از سوی دیگر، در این فرض جایی ندارد. در صورت تردید در وجود تکلیف نیز اصل اولیه، نفی تکلیف است.

در این فرض، اگر کوتاهی، ترک فعل و مسئولیتی متوجه پدر و مادر باشد، سهل‌انگاری احتمالی آنان در زمان بیداری فرزندشان است که اهمیت فوق‌العاده نماز را برای آنان تبیین نکرده و شرایط لازم برای تربیت به معنی درست را برایشان فراهم نکرده‌اند. اما «خواندن اجباری نماز» توسط فرزند نه تنها تکلیف والدین نیست، که به دلیل تبعات و آثار منفی آن، غالباً مطلوبیت نیز ندارد. روایاتی مانند «وَإِنْ عَصَوْكَ كُنْتُمْ قَدْ قَضَيْتُمْ مَا عَلَيْكُمْ» (کلینی، ۱۳۶۷، ج ۵، ص ۶۲؛

طوسی، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۱۷۹) نیز تکلیف «انجام واجب توسط فرزندان» را از دوش پدر و مادر برمی‌دارد. به عنوان پیشنهادی عملی برای والدین باید خاطر نشان کرد: وظیفه اصلی پدر و مادر، تربیت دینی، تبیین مستمر اهمیت نماز، و ایجاد انگیزه برای اقامه نماز در زمان بیدار بودن فرزندان است آن‌سان که انگیزه لازم برای بیدار شدن خود یا دست‌کم رضایت از بیدار شدن توسط والدین را پیدا کنند. در این حالت، بیدار نشدن اتفاقی، تکلیفی را متوجه والدین نمی‌سازد و به روند تربیت دینی فرزندان صدمه نمی‌زند. اما تا زمانی که چنین انگیزه و تربیتی در آنان ایجاد نشده و در برابر بیدار کردن والدین، به مقاومت و ناسازگاری روی می‌آورند، حداکثر کاری که می‌توان در مواردی - نه در همه شرایط به طور مطلق - برای والدین تجویز کرد یا مطلوب دانست آن است که به صرف بیدار کردن فرزند خود به گونه متعارف اکتفا کنند و برخاستن و ادای فریضه را به خود او واگذار نمایند، چه، رصد آنان تا به انجام رساندن کار و سختگیری و درگیری، پی‌آمدهای منفی دارد و از پشتوانه استدلال فقهی تهی است.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم (با استفاده از ترجمه حسین انصاریان)
۲. ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین. (۱۴۰۳ق). عوالی اللئالی العزیزیه فی الاحادیث الدینیة. تحقیق سید مرعشی و مجتبی عراقی، قم: مطبعه سید الشهداء.
۳. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی. (بی تا). فتح الباری شرح صحیح البخاری. چاپ دوم. بیروت: دارالمعرفه.
۴. ابن حنبل، احمد بن محمد. (بی تا). مسند احمد. بیروت: دارصادر.
۵. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی. (۱۴۰۴ق). تحف العقول. تحقیق علی اکبر غفاری. قم: موسسه النشر الاسلامی.
۶. ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۰۵ق). لسان العرب. قم: نشر ادب الحوزه.
۷. اراکی، محمدعلی. (۱۴۱۳ق). کتاب الطهاره. قم: موسسه در راه حق.
۸. امام خمینی، سیدروح الله (رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران). (۱۳۶۳ش). تحریر الوسیله. قم: نشر اسلامی.
۹. بحرانی، هاشم. (۱۴۱۵ق). البرهان فی تفسیر القرآن. تهران: موسسه البعثه.
۱۰. بکری دمیاطی، ابوبکر. (۱۴۱۸ق). اعانه الطالبین. بیروت: دار الفکر.
۱۱. بهجت، محمدتقی. (۱۴۲۸ق). استفتائات قم: دفتر حضرت آیه الله بهجت.
۱۲. تبریزی، جواد. (بی تا). استفتائات جدید. قم: بی نا.
۱۳. ترمذی، محمد بن عیسی. (۱۴۰۳ق). سنن الترمذی. بیروت: دارالفکر.
۱۴. تمیمی مغربی، نعمان بن محمد. (۱۳۸۳ق). دعائم الاسلام. تحقیق آصف بن علی اصغر فیضی. بی جا: دارالمعارف.

١٥. حاجی ده آبادی، محمد علی. (١٣٨٣ش). «درآمدی بر الزام فرزندان به تکالیف دینی». حوزه و دانشگاه. شماره ٤٠.
١٦. حاکم حسکانی، عبید الله بن احمد. (١٤١١ق). شواهد التنزیل لقواعد التفضیل. بی جا: مؤسسة الطبع والنشر التابعة لوزارة الثقافة والإرشاد الإسلامي - مجمع إحياء الثقافة الإسلامية.
١٧. حائری خراسانی، یوسف. (بی تا). مدارك العروة. نجف: مطبعة النعمان.
١٨. حر عاملی، محمد بن حسن. (١٤٠٩ق). وسائل الشیعه. قم: مؤسسة آل البيت (ع).
١٩. حر عاملی، محمد بن حسن. (١٤١٤ق). هداية الأمة إلى أحكام الأئمة عليهم السلام. مشهد: آستان قدس رضوی. بنیاد پژوهش های اسلامی.
٢٠. حکیم، سید محمد سعید. (١٤١٤ق). المحکم فی اصول الفقه. قم: مؤسسه النار.
٢١. حمیری، عبد الله بن جعفر. (١٤١٣ق). قرب الاسناد. قم: مؤسسة آل البيت (ع).
٢٢. خوئی، ابوالقاسم. (١٤١٣ق). معجم رجال الحديث. بی جا. بی نا.
٢٣. دار قطنی، علی بن عمر. (١٤١٧ق). سنن الدار قطنی. بیروت: دارالکتب العلمیه.
٢٤. رافعی، عبدالکریم بن محمد. (بی تا). فتح العزیز. بیروت: دارالفکر.
٢٥. رجایی، غلامعلی. (١٣٧٨ش). برداشت های از سیره امام خمینی (ره). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره). مؤسسه چاپ و نشر عروج.
٢٦. زمخشری، محمود بن عمر. (بی تا). الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقوال فی وجوه التأویل. بی جا. منشورات البلاغه.
٢٧. سابق، سید. (بی تا). فقه السنه. قاهره: الفتح للاعلام العربی.
٢٨. سجستانی، سلیمان بن اشعث. (١٤١٠ق). سنن ابی داود. بیروت: دارالفکر.
٢٩. سیف، علی اکبر. (١٣٧٩ش). تغییر رفتار و رفتار درمانی؛ نظریه ها و روشها. چاپ چهارم. تهران: نشر دوران.
٣٠. سیوطی، عبد الرحمن بن ابی بکر. (١٣٦٥ق). الدر المنثور. بیروت: دارالمعرفه.
٣١. شریینی، محمد بن احمد. (١٣٧٧ق). مغنی المحتاج. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
٣٢. شریف الرضی، محمد بن حسین. نهج البلاغه. ترجمه و شرح سید علی نقی فیض الاسلام.
٣٣. صافی گلپایگانی، لطف الله. (١٤١٧ق). جامع الاحکام. قم: انتشارات حضرت معصومه (س).
٣٤. صدوق، محمد بن علی بن بابویه. (١٣٩٨ق). التوحید. قم: جامعه مدرسین.
٣٥. صدوق، محمد بن علی بن بابویه. (١٣٦٢ش). الخصال. قم: جامعه مدرسین.
٣٦. صدوق، محمد بن علی بن بابویه. (١٣٨٦ق). علل الشرایع. نجف: المكتبة الحیدریه.

۳۷. صدوق، محمد بن علی بن بابویه. (۱۴۰۴ق. الف). عیون اخبار الرضا(ع). تحقیق حسین اعلمی. بیروت: مؤسسه الاعلمی.
۳۸. صدوق، محمد بن علی بن بابویه. (۱۴۰۴ق. ب). من لایحضره الفقیه. تحقیق علی اکبر غفاری. قم: جامعه المدرسین.
۳۹. طباطبائی، محمد حسین. (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن. بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۴۰. طبرانی، سلیمان بن احمد. (بی تا). المعجم الاوسط. تحقیق ابراهیم حسینی. بی جا. دارالحرمین.
۴۱. طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲ش). مجمع البیان. تهران: انتشارات ناصر خسرو.
۴۲. طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۹۰ش). الإستبصار فیما اختلف من الأخبار. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۴۳. طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۱۴ق). الامالی. قم: دارالثقافه.
۴۴. طوسی، محمد بن حسن. (بی تا). التبیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۴۵. طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۱۷ق). الخلاف. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۴۶. طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۱۷ق). الفهرست. بی جا. مؤسسه نشر الفقاهاه.
۴۷. طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۷ق). تهذیب الاحکام. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۴۸. عظیم آبادی، محمد شمس الحق. (۱۴۱۵ق). عون المعبود شرح سنن ابی داود. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۴۹. علامه حلّی، حسن بن یوسف. (۱۴۱۹ق). نهایه الاحکام. قم: مؤسسه آل البيت (ع).
۵۰. العینی، محمود بن احمد. (بی تا). عمدہ القاری. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۵۱. فاضل لنکرانی، محمد. (۱۳۷۹ش). جامع المسائل؛ استفتائات. بی جا. مهر.
۵۲. فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله. (۱۳۷۳ش). کنز العرفان فی فقه القرآن. قم: انتشارات مرتضوی.
۵۳. فخر رازی، محمد بن عمر. (۱۴۲۰ق). مفاتیح الغیب. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۵۴. قرطبی، محمد بن احمد. (۱۴۰۵ق). الجامع لاحکام القرآن. بیروت: مؤسسه التاریخ العربی.
۵۵. کریمیان، علی. (۱۳۹۵ش). «واکاوی مفهوم ضرب در احادیث تنبیه کودکان برای نماز». علوم حدیث. شماره ۸۲.
۵۶. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۶۷ش). الکافی. تصحیح علی اکبر غفاری. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۵۷. گلپایگانی، سید محمد رضا. (۱۴۱۲ق). الدر المنضود. قم: دار القرآن الکریم.
۵۸. گلپایگانی، سید محمد رضا. (۱۴۰۹ق). مجمع المسائل. قم: دارالقرآن الکریم.
۵۹. مجلسی، محمد باقر. (۱۴۰۳ق). بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار. بیروت: مؤسسه الوفاء.
۶۰. مجلسی، محمد باقر. (۱۴۰۴ق). مرآه العقول فی شرح اخبار آل الرسول. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۶۱. مجلسی، محمد تقی. (۱۴۰۶ق). روضه المتقین. تعلیق و اشراف سید حسین موسوی کرمانی و علی پناه اشتهااردی. بی جا.
- بنیاد فرهنگ اسلامی حاج محمد حسین کوشانپور.

۶۲. مظفر، محمد رضا. (۱۳۷۰ش). اصول الفقه. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۶۳. مفید، محمد بن محمد بن نعمان. (۱۴۱۳ق). الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد. قم: مؤسسة آل البيت (ع).
۶۴. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران. (۱۳۷۳ش). تفسیر نمونه. چاپ شانزدهم. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۶۵. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۲۷ق). استفتانات جدید. قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب (ع).
۶۶. میلتن برگر، ریموند جی. (۱۳۸۱ش). شیوه‌های تغییر رفتار. ترجمه علی فتحی آشتیانی و هادی عظیمی آشتیانی. تهران: سمت.
۶۷. نجفی، محمدحسن. (۱۳۶۷ش). جواهر الکلام في شرح شرائع الاسلام. تحقیق عباس قوچانی چاپ سوم. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۶۸. نوری، حسین. (۱۴۰۸ق). مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل. قم: موسسه آل البيت (ع).
۶۹. نووی، یحیی بن شرف. (بی تا). المجموع في شرح المهذب. بیروت: دارالفکر.
۷۰. همدانی، آقا رضا. (بی تا). مصباح الفقیه. بی جا. مکتبه الصدر.
۷۱. هیثمی، علی بن ابی بکر. (۱۴۰۸ق). مجمع الزوائد و منبع الفوائد. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۷۲. واحدی، علی بن احمد. (بی تا). اسباب نزول القرآن. تحقیق کمال بسیونی زغلول. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۷۳. ورام بن ابی فراس، مسعود بن عیسی. (۱۳۶۹ش). مجموعه ورام، مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی.

سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران